



سال اول تاسیس \* نمره مسلسل ۷ \* فکاهی اجتماعی | قیمت | سالیانه ششماهه محصلین و محصلات  
 محل اداره مشهد چهارباغ (عنوان تلگرافی - آشفته) \* (هفتگی) \* اشتراک | ۳۰ قران ۱۸ قران سالیانه ششماهه  
 نگارنده و مدیر مسئول ع. آشفته | لوابیج خصوصی با دفتر اداره است \* تک شماره ۶ شادی \* | ۲۵ قران ۱۵ قران

### تقلید یا لاج بازی

ارو پائینها وقتی دیدن هر کاری میکنند ماها از اونا تقلید میکنیم، اونا هم با ما لاج بازی کرده قرار کنذشتن هر کاری هم ماها میکنیم از ما تقلید کنن مثلاً: وقتی دیدن ماها از اونها تقلید کرده ریش میتراشیم اونها هم از ما تقلید کرده قرار گذاشتن مثل ماها درزن طلاق دادن آزاد باشند (در سورتیکه امر مذهبی آنها برخلافه) وقتی دیدن ماها خوردن مسکرات رو از اونها تقلید کردیم، اونها هم (مطابق حکم شرع ما) خرید و فروش و آشامیدن اونا رو در ملک خود شون بطوری قورغن کردن که امروزه در تمام امریکایک بطزی عرق یا کنیک برای مصرف داخله وجود ندارد. وقتی دیدن فرنیکی لعابهای ماسک نگاه میدارند از حکم شرع ما تقلید کرده سک ها رو از خانها شون بیرون کردن و تازه فهمیدن که در دهن سک یک مکروبی هست که جز با خاک ناهنج چیز کشته نمیشه وقتی دیدن ما مسلمونها قرآن خوندن رو کنار گذاشتیم فوری از لاج بازی ما قرآن رو به زبون خود شون ترجمه کردن و کم کم دارن احکام اونا رو اجراء میکنن، وقتی دیدن ما بحر فهای عرفای خود مون ابدأ گوش نمیکنیم بلکه اونها رو نمی شناسیم ارجح بازی ما هم که شده کوچکترین نوشتجات آنها رو بدست آورده و استفاده کردن مثلاً: نامدنی قبل اشخاص عادی که خیام رو نمیشناختند هیچ آقایون ادبام التفاتی به رباعیات او نداشتند اما همینکه دیدن

ارو پائینها رباعیات خیام رو ترجمه کرده و از دستورات و عقائد اونا استفاده میکنن اونها هم در جرئت و غیره بنا کردن با معرفت کردن خیام، مقصود اینه که تازه بعضی اروپائینها از طبعت دست برداشته و فهمیدن که بیغمبر ما شخص اول عالم و احکام آت باعث نجات بشره امامان ما شاء الله چه میدونم چه عرض کنم البته خودمون بهتر میدونیم چکار داریم میکنیم.

#### × شیخ ملعون میزند زیر کتاب!

ای مسلمانان شده عالم خراب \* سر که اندر خمره گردیده شراب  
 گوشت شیشک میشو در شب کتاب \* از برای حضرت عالیجناب  
 دیگرای ملاقشمشم این چیه تو نمیدانی پسر بدبختیه  
 شیخنا در مدرسه تحصیل کرد \* سالهای سال قول و قیل کرد  
 عمر صرف افعال التفضیل کرد \* فعل امر ونهی را تکمیل کرد  
 دیگرای ملاقشمشم این چیه تو نمیدانی پسر بدبختیه  
 امتحان چون پیش آمد شیخ پیر \* گفت بنده دیده ام در صرف میر  
 که نباشد حرف اعراف و ضمیر \* گفتش تمامه خود از سر بگیر  
 دیگرای ملاقشمشم این چیه تو نمیدانی پسر بدبختیه  
 ایاسته فکل بر پیرهن \* دیگر از ماضی نمیگوید سخن  
 نهی را انکار کرده همچو من \* خود فرو رفته بحال خویشتن  
 دیگرای ملاقشمشم این چیه تو نمیدانی پسر بدبختیه  
 میخورد در شب شراب و با کباب \* گفته با ساقی حلال است این شراب  
 باز پرسی نیست در روز حساب \* شیخ ملعون میزند زیر کتاب  
 دیگرای ملاقشمشم این چیه تو نمیدانی پسر بدبختیه

حفظ کرده مرسوبن زور را \* میل دارد رقص یا تنبور را  
مشق دارد میکند منظور را \* دوست میدارد بسط فور را  
دیگرای ملاقشمشم این چیه تو نمیدانی پس برسد بختیه

شیخنا این روزها سک میزند \* میزند زیر مو تو و جک میزند  
یالب استخر اردک میزند \* یا میدان آب جفتک میزند  
دیگرای ملاقشمشم این چیه تو نمیدانی پس برسد بختیه

### تا شوهراتون بمیرن براتون

### باده واحده

میدخوام به حرفی زنم ای زنا \* حرف منو بگوش بگیرین شما \* ارشوهر همیشه بخواین جدا  
تا شوهراتون بمیرن براتون هرچی میخواهین بگیرن براتون

راجع به عقد قرارداد شرکت  
بین آقای دکتر و... ج... و استاد حسن  
مردم شور نتیجه رای کمیون  
به قرار ذیل است.

هر چیز بزرگ جا را انجام بدین \* روز هرچی کار دارین انجام بدین \* به بچه تون اول شب شام بدین  
تا شوهراتون بمیرن براتون هرچی میخواهین بگیرن براتون

۱- آقای استاد حسن مکلفند  
که همه روزه روزی پنج تومان  
بعنوان کمک خرج محکمه به دکتر  
بپردازند.

همیشه پاک و پاکیزه را برین \* بی اذن شوهر خونه مادر برین \* حرف دروغ هرگز نشوهرنگین  
تا شوهراتون بمیرن براتون هرچی میخواهین بگیرن براتون

ب- آقای دکتر و... ج... ملتزمند  
که همه روزه کمتر از دوازده نفر  
(یک دو جین) اشخاص سالم را  
به مرده شور خانه نفرستند و چنانچه  
از دوازده نفر بیشتر شد برای هر  
نفری پنج قران اضافه در دست دارند.

شوهر اگر بیک شب نیامد خونه \* مرد و مختار خودش میدونه \* حرف نزنین بلکه به جامه همونه  
تا شوهراتون بمیرن براتون هرچی میخواهین بگیرن براتون

ج- اطفال شیر خواره و بچه  
های کمتر از ۱۵ سال صدی سی تومان  
تبصره - چنانچه دکتر مزاور  
از روزی دوازده نفر کمتر بمیراند  
اختیار فسخ ناچند استاد حسن  
مذکور میباشد. مخیر کمیون

هر وقت دیدین بول دانه بچاره \* بهش گین چطور شد رگوشواره \* صبر کنین بوادار که شده یاره  
تا شوهراتون بمیرن براتون هرچی میخواهین بگیرن براتون

یک شب اگر اوقات اون جانب بود \* چکار دارین دیر اومده یا که زود \* ول کنین اون شب بیکه گفتت و شنود  
تا شوهراتون بمیرن براتون هرچی میخواهین بگیرن براتون

به شوهر داشته باشین روی خوش \* داشته باشین روی خوش و خوی و خوش \* همیشه بر خود بزین بوی خوش  
تا شوهراتون بمیرن براتون هرچی میخواهین بگیرن براتون ناصح

### استد عای عاجزانه

به آقابون فکلی که در موقع دست دادن بازحمت و عجله دستکش را بیرون  
میدارند عرض میشود که به سر مبارک خودتون ابدأ از فرنی مآبی کسر نخواهد شد  
خواهش میکنم تا اول عید نوروز که هوا سرد است این رویه مرضیه را  
از مد خارج کنید که بسیار اسباب زحمت است. آخوند فکلی ها

### امتنان

از نویسنده دانشمند آقای آموزگار که ورود مدیر ما را  
در جریده شریفه خود تبریک گفته بودند متشکریم

تا صورتش رو نه بینی زن نگیر

اون خواهرم که قدری کوچکتره  
گفت داداش چون زخودت بهتره  
سرخ و سفیده ابرو اش کمند  
کیساش تا پشت کمرش بلند  
آبجی خانونم که دروغ بلد نیس  
گفت داداش خوب دختر فشنگیس  
هر کدوم از قوم خوبشام رو دیدم  
خوب دختریس خوب دختریس شنیده  
به خانم بااوت کیس سفیدش

وقتی قرار شد که به من زن بدن  
یعنی این زنیکه رو بر من بدن  
خانم جانم گفت که مثل ماهه  
دختر خالم گفت چشمش سیداه

کوه. اهنگر بود خدا بیا مرزدش - کانی. سجل قحطی بود؟ - دهقانی. از کشت و زرع سر رشته ندارد - قباد پادشاه ایران بود به شماچه - مظاهری. مظهر حسادت است. بقیه دارد

یکی بمن بگه دواماد خشکگه

﴿۲﴾

از خونه داماد کالسه اومد \* کالسه باده تا درشکه اومد  
خواهر داماد بطور ادب \* با خانم گفت شده نصف شب  
به امر آقا و اجازه شما \* بفرمائید چادر کنن خانما  
خانم جانم گریه شو سردادزود \* در صورتی که وقت گریه نبود  
منم دروغی گریه رو سردادم \* توی دلم فحش به مادر دادم  
گفتن ز گریه چشم منک میشه \* گریه نکن سفیدابا پاك میشه  
توی کالسه سر جا دعوا شد \* زملوغ شدو محشر خر بر پاشد  
کم کم بمنزل دواماد رسیدم \* بابای دواماد دم در بود دیدم  
ریشش حنا کرده سرش زبر بود \* دلم بهم خورد از بسکه پیر بود  
اونام مته میرزا داداشم کردن \* تا تو اطاق ده جا شباشم کردن  
اول زنا دور ورم جم شدن \* کم کم همه رفتند و هی کم شدن  
همش می گفتم دنگه آقا دواماد \* پرده رو پس میکنه حالا میاد  
خبر دادن دواماد او مدیس برین \* گفتن بمن سرت رو بنداز پائین  
آوردش پهلوی من نشوندن \* تمام رفتن سه چهار تا موندن  
دیدم دواماد شبیه يك مهتره \* آقاي مدير حرف نزنم بهتره  
هرکی میخواه شور و گمه مثل من \* ایشاء اه بر آتش بدوزن کفن  
ای دختر آتو روزنومه بخونین \* تکلیفتون رو خودتون بدونین  
دختر بدبخت

۴ عروس و مادر شوهر

مادر شوهر

کجا بودی که من هی داد کردم - مگر نشنیدی هی فریاد کردم  
فقط مرده شوره با تو حریفه - چرا انقدر لج بازی شریفه  
خدا مرآت بده آسوده باشم - اسیر دست تو کافر نباشم  
خوبه الحمد لله زشت و کوری - تو هر مجلس میری همیشه بوری  
چه خوب کمنده شده از بسکی خورد - سرفره باباش هیچی نخورده  
پدرسک با منم بازیش گرفته - به بین با گریه دست پیش گرفته  
عروس

خانم والله نشنیدم ببخشین - غلط کردم نفهمیدم به بخشین

گفتم خانم جون میشه اول دیدش  
گفت مگر دختر توت تا به این؟  
دختر شه زاده نوابه ابن!

شب عروسی تویسه حجله بین  
اونوقت بشین سجده بکن رزمین  
شب عروسی تویسه حجله دیدم  
يك مرتبه به ریش خود خند بدم  
دیدم عروس بیست و چهار سال داره

تو صورتش هزار تا خال داره  
چشماش یکی ریزو یکیش درشته  
سرش تو گردنش مته لاک پشته  
روی دماغش دو تا سالک داره

رو نخم چشمش به کمی لک داره  
لبش به شکل قام دارچینه  
روی پیشویش همش چین چینه  
تو ابر و هاش مونداره يك دونه

زیر کله و ش هند و نه آو بزونه  
رنگش کمی زردو کمی سیاهه  
به من میگن دختره مثل ماهه!  
گفتن به من رنگش مدامروزه

من می بینم پدر سوخته نیم سوزه  
چی بکم از صورت و از اخلاقتش  
فقط خودش میدونه و خلاقش  
حالا به بین بر من چها رسیده

از این زن زشت خیر ندیده  
آقاي مدير حرف منو گوش بگیر

تا صورتش رو نه اینی زنت بگیر

\*\*\*

قانون شرع به زن و مرد اجازه میده که قبل از  
عروسی یکدیگر را ببینند و میخواستی مطابق حکم شرع  
رفتار کنی تا بدبخت نشوی.

۵ نام فامیلی

فیلسوفی. آرزو به جوانان عیب نیست - ایزدیار.  
خدا لعنت فرموده به گناه کار - صمیمی یافت نمی شود -  
منصف. کجا است؟ - سیار. افلاک است - عادل. فقط خوداست

مادر شوهر

برو دختر حیا کن خرتو هستی - پدرسک از خرم خرتو هستی  
تو نشنیدی چقد فریاد کردم - نفهمیدی صدامو داد کردم  
چقد تو تخم - ک هستی زنیکه - همش فکر بزک هستی زنیکه  
کجا فکر اساس خونه هستی - برای کوچه تو دیونه هستی  
همیشه کوچه و بازار میری - پدر نامرد روزها کار میری؟

عروس

اگر من کارمیرم کردن تو - بیخود بازار میرم کردن دتو

مادر شوهر

عروسی مثل تو هیچ کس ندیده - نمیخواهم عروس دم بریده  
اگر شب شوهر نامردت اومد - بهش میکم دیکه جونم سراومد  
چی میخواهی از جونم ای زنیکه - برو بیرون ز خونم ای زنیکه  
کلفت

## مسافرت به قطب طهران

\*(۳)\*

گاهی در مابین وزمانی در (هوتل تو قهوه خانه)  
مشغول تماشا بودم. البته خواهید گفت چه تم شائی.  
تم شا می کردم معامله صاحب قهوه خانه را  
بازواری که چگونه چئی تلخ را دانه پنچ شاهی و نان  
کرده را دانه شش الی هفت شاهی می فروخت! اما شامی کردم  
داخل اطاق موتور را که باچه تخصص و معجزه پر فور  
هارا مثل گونی برنج پهلوی هم چیده بودند.

ظهر شد! برای غذا به مهمانخانه که آن طرف  
کاراژ بود مراجعه کردم، اگر بخوام در اطراف آشپز  
خانه آنجا چیزی بتویسم باید خیلی فکلی و فرنگی ماب  
شوم اما همین قدر میدانم اگر یکی از فکلی های سیصد و  
هشت میبود خودش را لوس کرده و بدون اینکه غذائی  
بخورد از اینجا خارج میشد. اما بنده که در قسمت شکم  
به يك آخوند سور چران بیشتر شبیه بودم تا يك فکلی  
متجدد ابدأ اعتنا به کثافت و غیره نکرده فرمان  
يك خورک چلو با خورش قیمه را دادم. چیزیکه باعث  
تعجب بود این بود که شا کرد آشپز قبل از اینکه غذائی  
بیاورد مطالبه و چشمش را میکرد و میگفت به بنده سپردند  
از شما اول پولش را بگیرم. گرچه به من بر خورد لیکن  
ناچار دو قران و چه گذارا داده و بلافاصله سینی چلو  
حاضر شد.

بقیه دارد

مذاکرات دختر بنسواد با مادر و خواستکارها

- ۵ -

دختر: خانم بنده بچه نیستم که شما مرا ببوسید خوب  
است کمی هم به عرض بنده گوش بدهید تا مقصود را عرض کنم  
مادر شوهر: خیلی خوب بگوئید ماها بعد از این باید  
بهم زندگی کنیم

دختر: شما مرا برای خودتان میخواهید یا برای آقا زاده  
بعلاوه شرط اول زناشویی رضایت دختر و پسر است  
از قراریکه خود شما شرح دادید بنده ابدأ رضایت  
ندارم زیرا همانطور که ابتداء عرض کردم شغل و  
کالات آقا زاده سرکلر با صورت بنده مخالفت کامل  
دارد، از اینها گذشته دختر وقتی میخواهد شوهر  
اختیار نماید ابتداء بایستی خودش به شخصه داماد را  
به بیند و توافق نظری پیدا کند و بنده هنوز آقا زاده  
سرکار را ملاقات نکرده و قید و اندام ایشان را ندیده ام  
خواهر شو: و اورتا حالا کچا رسم بود خواستکارها  
دوماد رو همراه خود شون وردارن راه بیفتن ما تا ننبون  
پا کردیم دبیدم خواستکارها میرن دختر رو می پسندن  
و از شکل دختر برای دوماد تعریف میکنند و البته هرچی  
رو که خواستکارها پسندن دوماد هم می پسندد حالا  
ما که شمارو پسندیدیم انشا الله عروسی سر میگیره.

دختر: خانم عرض کردم بنده ابدأ راضی نیستم. بقیه دارد

مانندسیم

\*(۶)\*

اگر حالا عقائد ماضی و متزلزل نباشد بایستی  
مرتکب خلاف آنها بشویم، پس آنچه را که خطأ  
نامیده ایم نتیجه عدم کفایت و نقص تصورات و ناتمامی  
افکار است، نه نتیجه ضعف اراده

تخصی که مرتکب خطائی میشود ممکن است بی  
به مذموم بودن آن عمل برده باشد لیکن برای بدست  
آوردن سرور و خوشحالی از هیچ عیبی خود داری  
نخواهد کرد، پس خطا و ارتکاب به خطا نتیجه ضعف  
فکر، تصور و عقیده است نه نتیجه ضعف اراده

اراده ملکه و خاصیتی است که تصمیمات و افکار  
و عقائد ما را انجام میدهد.

اراده ضعیف آن اراده را گویند که در انجام  
تصمیمات فکر و عقیده کوتاهی کند. بقیه دارد

مطبعه نور